

نقش فرهنگ‌های لغت در تصحیح دیوان سوزنی سمرقندی

مجید منصوری*

چکیده

سوزنی سمرقندی، مخصوصاً در شعرهای هزل و هجو خود، از واژه‌هایی استفاده کرده که ابیات وی گاه در فرهنگ‌ها به‌عنوان یگانه شاهد مثال همان واژه‌ها نقل شده است. از آنجا که فرهنگ‌نویسان نسخه‌هایی کهن از دیوان سوزنی در اختیار داشته‌اند، غالباً به صورت درستی به بیت‌هایی از او استشهد کرده‌اند. در عین حال، چون نسخه‌های بازمانده از دیوان سوزنی هیچ‌کدام قدمت چندانی ندارند، از همین بیت‌های او که در فرهنگ‌ها آمده می‌توان، همانند یک نسخه‌بدل، در تصحیح دیوان استفاده کرد.

در تحقیق حاضر، تلاش شده تا بیشتر بر پایه فرهنگ جهانگیری و در مواردی چند بر اساس فرهنگ‌های دیگر بیت‌هایی از دیوان سوزنی تصحیح شود.

کلیدواژه‌ها: دیوان سوزنی سمرقندی، تصحیف، فرهنگ‌های لغت، فرهنگ جهانگیری، لغت‌نامه

دهخدا

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۱

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان / Majid.mansuri@gmail.com

مقدمه

ناصرالدین شاه‌حسینی نخستین بار در سال ۱۳۳۸ دیوان سوزنی سمرقندی را تصحیح و چاپ کرد. این تصحیح که بر اساس چند نسخه مغلوپ، به طرز شتابزده و غیرعلمی صورت گرفت، از همان آغاز انتقادهای زیادی را متوجه مصحح کتاب کرد (نک: محجوب، ۱۳۳۸). مرحوم شاه‌حسینی با توجه به سیل انتقادات، کوشید دوباره دیوان سوزنی را با چند نسخه دیگر مقابله کند و به چاپ برساند. او سرانجام در ۱۳۴۴ بخشی از اشعار جدی دیوان سوزنی را بازتصحیح و چاپ کرد. هرچند ایشان در مقدمه وعده داده بود که به زودی دفتر اشعار هزل و هجو سوزنی را در مجلدی دیگر تصحیح و چاپ کند، بنا بر دلایلی که بر ما پوشیده است، بعدها از این کار منصرف شد. «نهایت آنکه این بار به اشارت استاد [ذبیح‌الله صفا] دیوان سوزنی را به دو دفتر تقسیم نمودم. دفتر نخست متضمن اشعار جدی اوست که اینک از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد و دفتر دوم متضمن اشعار هزل آمیز وی است که مقدمات چاپ آن فراهم است و اگر روزگار مجال دهد به زیور طبع آراسته خواهد شد» (شاه‌حسینی، ۱۳۴۴: هجده). با اندک مطالعه‌ای در این ویراست دوم مشخص می‌شود که بخش عمده‌ای از خطاهای مختلف چاپ قبلی تکرار، و غالب خطاهای مطبعی اصلاح شده است.

از نکته‌های مهمی که شاه‌حسینی در مقدمه چاپ جدید دیوان سوزنی به آن اشاره کرده این سخنان محمدجعفر محجوب است: «و نیز به اشارت مشفق یکدل فاضل آقای دکتر محمدجعفر محجوب کلیه فرهنگ‌های نامدار فارسی را به مطالعه گرفت و... هر جا به شعری از سوزنی برخورد آن را یادداشت کرد و به هنگام تصحیح با نسخه متن منطبق ساخت و اگر مغایرتی در پیش بود در ذیل صفحات یادآور شد» (همان: نوزده). با بررسی دیوان سوزنی مشخص شد که مصحح در ۱۴ فقره نام فرهنگ جهانگیری را در پانوشته‌ها آورده که هیچ‌کدام مشکلی از بیت‌ها نگشوده است. همچنین یک مورد نام فرهنگ رشیدی آمده و حدوداً ۱۰ فقره نیز از مجمع‌الفرس سروری استفاده شده که البته هیچ‌کدام گرهی از مشکل بیت‌ها نگشوده است. بنابراین، مقصود شاه‌حسینی از فرهنگ‌های نامدار فارسی، مجمع‌الفرس سروری، فرهنگ رشیدی و فرهنگ جهانگیری بوده که از شاهدهای هیچ‌کدام هم استفاده کامل نکرده است؛ حال آن‌که شواهد شعری سوزنی در هر یک از این فرهنگ‌ها

می‌تواند به تصحیح دیوان این شاعر هزل کمک شایانی بکند، اما شاه‌حسینی تنها از چند شاهد کم‌اهمیت این فرهنگ‌ها استفاده کرده است. به‌علاوه، در فرهنگ‌هایی مانند انجمن‌آرای ناصری، فرهنگ نظام، آندراج شواهد بسیاری از سوزنی درج شده که هر یک در نوع خود حائز اهمیت‌اند.

یکی از فرهنگ‌هایی که شمار زیادی از ابیات سوزنی در آن مندرج است، فرهنگ جهانگیری است. در ادامه، تلاش شده که با استفاده از این فرهنگ و گه‌گاه فرهنگ‌هایی همانند انجمن‌آرا، مجمع‌الفرس و در یک مورد از فرهنگ وفایی، بیت‌هایی از سوزنی تصحیح شود.

پیشینه تحقیق

در تابستان ۱۳۹۶، مقاله‌ای با عنوان «تصحیح ابیاتی از دیوان سوزنی سمرقندی و ضرورت تصحیح مجدد دیوان» (معرفت، ۱۳۹۶: ۱۲۱-۱۳۴) در مجله متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان به چاپ رسید حاکی از این‌که نویسنده، با بهره‌گیری از چند نسخه خطی جدید و نیز شماری جُنگ، ابیاتی را از دیوان سوزنی تصحیح کرده که البته غالباً بعد از این‌که ایشان واژه مصحّف را با استفاده از نسخه‌ها و جُنگ‌ها تصحیح کرده، دریافته‌اند که صورت درست آن شاهد در ذیل همان واژه در لغتنامه دهخدا به‌عنوان شاهد آورده شده است (برای نمونه نک: همان: ۱۲۴). مع‌الوصف، استفاده مصحّح از نسخه‌ها و جُنگ‌ها نتوانسته بیت‌های سوزنی را که در فرهنگ‌ها به‌عنوان شواهد واژه‌های مختلف آورده شده، تصحیح کند؛ در حالی که یکی از منابعی که می‌تواند همچنان به تصحیح این بیت‌ها کمک کند همان فرهنگ‌های لغت است که ظاهراً ایشان به آنها مراجعه نکرده‌اند.

نقش لغتنامه دهخدا در تصحیح برخی متون

مطلب قابل ذکر این‌که در لغتنامه دهخدا شمار فراوانی از ابیات مضطرب و تصحیف‌شده شاعران مختلف تصحیح شده است، اما این‌که ذیل کدام مدخل آورده شده‌اند، تا حدّی دشوار است. برای روشن شدن مطلب به یک بیت رودکی اشاره می‌شود:

کشکین نانت نکند آرزوی نان سمن خواهی گرد و کلان
(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۰۶)

سعید نفیسی درباره «سمن» چنین نوشته: «این کلمه را فرهنگ‌نویسان ضبط نکرده‌اند، از سیاق معنی بیت شماره ۴۶۶ که در آن آمده است چنان می‌نماید که آرد جو سبزشده باشد که اکنون سمنو می‌گویند» (همان: ۲۰۵). بیت مذکور در تصحیح شعار هم همانند تصحیح نفیسی ضبط شده است (نک: رودکی، ۱۳۸۲: ۶۱). شعار در شرح بیت نوشته است: «نان سمن: سمن به معنی شبدر و نیز یاسمن آمده است و در اینجا (۴)» (همان‌جا). منوچهر دانش‌پژوه نیز بیت را همین‌گونه آورده (نک: رودکی، ۱۳۸۳: ۳۲) و در توضیحات نوشته است: «نان سمن: ظاهراً به معنای نان روغنی است چون سمن در عربی به معنای روغن است» (همان‌جا). کامل احمدنژاد نیز بیت را همانند منابع یادشده نقل کرده است (نک: رودکی، ۱۳۹۱: ۷۰) و در توضیحات نوشته: «نان سمن: «سمن» به معنی شبدر و نیز یاسمن آمده است» (همان: ۱۴۲).

دهخدا سال‌ها پیش مشکل بیت را گشوده است. «نان سمن» تصحیف «نان سمد = سمید» است. «سمید: نان سپید باشد که خواص به کار برند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «سمید»). اکنون که صورت درست این واژه به دست آمد، با مراجعه به لغتنامه دهخدا و ذیل «سمد» ضبط درست بیت رودکی را می‌توان بازجست: «سمد: سمید. نانک کشکینت روا نیست نیز/ نان سمد خواهی و گرده کلان» (همان: ذیل «سمد»). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بیت پیشین در لغتنامه دهخدا مضبوط است، اما یافتن آن دشوار و تقریباً ناممکن است؛ زیرا نخست باید واژه تصحیف‌شده را تصحیح کرد تا ذیل همان واژه در لغتنامه دهخدا - اگر بیت به‌عنوان شاهد آورده شده - آن را پیدا کرد. همین وضعیت در مورد بیت‌های سوزنی که در تحقیق حاضر تصحیح شده، مصداق دارد، زیرا صورت درست آنها اغلب در لغتنامه دهخدا ذیل مدخل‌ها به‌عنوان شاهد دیده می‌شود.

تصحیح بیت‌هایی از دیوان سوزنی

۱.

بوده‌ای پیش به ده سال تناسخ زن من کدخدای جلب خویش و مرا کدبانو

نقعات تو اگر چند نه در حکم منی نکنم زانکه بر اینست مرا عادت و خو
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۷۷)

بیت سوزنی در فرهنگ سروری، ذیل «بنائج»، به گونه‌ای دیگر آورده شده است. «بنانج: به فتح باء و نون و سکون الف و نون دوم: دوزن که یک شوهر داشته باشند و هر یک دگری را بنانج خوانند. مثالش فخری گوید: بقا نسازد با خصم شیخ ابواسحق/ بدان صفت که نسازد بنانج پیش بنانج. حکیم سوزنی گفته: بوده‌ای بیش به ده سال بنائج زن من/ کدخدای جلب خویش و مرا کدبانو» (سروری، ۱۳۳۸: ۱۳۳۸). ذیل «بنانج»؛ همچنین نک: انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «بنانج»؛ و دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «بنانج»). «نکنم» در مصراع چهارم در نسخه «ع»، «بدهم» است و ظاهراً همین درست‌تر است.

۲.

جز مدح تو ترفند بود هرچه نویسم کردم قلم از یافه و ترفند شکسته
گر آتش مدح دگران بایدش فروخت تا سوخته تر باشد یارند شکسته
در مدح تو گردد به درستی سخن من آنکس که بیایی سخن افکند شکسته
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۳۵)

این سه بیت در دیوان سوزنی چاپ ۱۳۴۴ مطابق است با آنچه قبلاً در چاپ ۱۳۳۸ آمده است؛ فقط در مصراع دوم بیت آخر «بیایی» بدل به «پیایی» شده است (نک: سوزنی، ۱۳۴۴: ۲۷۸). بیت دوم در جهانگیری ذیل «زند = آتش زنه و آهن چخماق» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۳۷۵) ذیل «زند»، به گونه‌ای دیگر آمده است.

چون آتش مدح دگران باید فروخت یا سوخته، تر باشد، یا زند، شکسته
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۳۵)

بنابراین دو بیت را چنین می‌توان تصحیح کرد:

گر آتش مدح دگران بایدش فروخت یا سوخته تر باشد یا زند شکسته
در مدح تو گردد به درستی سخن من آنگه که به پیایی سخن افکند شکسته

۳.

کز دم سرد قاضی سراج وان قوامی سیاه چون عنده
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۸۸)

ضبط درست بیت در جهانگیری آمده است: «غنده: نوعی از عنکبوت بزرگ سیاه زهردار باشد که چون مردم را بگزد هلاک سازد. حکیم سوزنی راست: کزدم زرد قاضی سراج / وآن قوامی سیاه چون غنده» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «غنده»). با بدین ترتیب، تناسب «کزدم زرد» و «عنکبوت (رتیل) سیاه» در بیت آشکار می‌شود. در حدیقه سنایی واژه‌های «کزدم» و «غنده» در کنار هم آمده است:

کژدم و غنده و دگر حشرات همه باشد ز جمله آفات
(سنایی، ۱۳۲۹: ۱۲۵)

.۴

زین شعر شاعران را گردد یقین که من از هزل و جدّ توانگرم از زر و سیم دنگ
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۰۰)

منت پذیر باشی منت نهنده نی کز تو غنی شوند به روزی هزار دنگ
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۳۷)

در جهانگیری، ذیل «وَنگ = گدا و درویش»، هر دو بیت سوزنی شاهد همین واژه آمده که بر پایه آن واژه‌های مصحّف «دنگ» را در هر دو بیت که در جایگاه قافیه آمده می‌توان تصحیح کرد (نک: انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «وَنگ»).

.۵

امن تو است احسان نیکیت مکرمت نبود در آل میران آیین جز این دبنگ
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۳۶)

به جای «دبنگ» که در جایگاه قافیه آمده، در نسخه «س»، «و ننگ» آمده است (همان‌جا: حاشیه ۲). بیت در جهانگیری ذیل واژه «ینگ = قانون و قاعده و آیین» به گونه‌ای دیگر آمده که ضبط درستی است.

آیین توست احسان، ینگ تو مرحمت نبود در آل میران آیین جز این و ینگ
(انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «ینگ»)

تناسب «آیین» و «ینگ» در بیت اخیر درستی ضبط جهانگیری را تأیید می‌کند. شواهد بسیار دیگری از سوزنی و سایر شاعران در لغتنامه دهخدا وجود دارد که تأییدی است بر صحّت ضبط جهانگیری (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذی «ینگ»).

۶.

تیز درفش است در عبارت ترکی سوزن هَجَومَ تو را خلیده‌تر از تیز

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۵۶)

در جهانگیری چنین آمده است: «بیز: به ترکی درفش را نامند. هم حکیم سوزنی نظم فرموده: بیز درفش است در عبارت ترکی / سوزن هَجَومَ تو را خلیده تر از بیز» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «بیز»). این بیت در لغتنامه دهخدا به نقل از انجمن آرا، به امیرخسرو نسبت داده شده که خطاست (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «بیز»).

۷.

از سهم و از سیاست نادر گذار تو بر گرگ دیده پوست بدرد سگ شبان

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۹۱)

در نسخه بدل دیوان سوزنی: «ع - بر گرگ دیزه». آمده است. ضبط مصرع دوم در تصحیح مجدد دیوان سوزنی، تغییر داده شده است: «بر گرگ خیره پوست بدرد سگ شبان» (سوزنی، ۱۳۴۴: ۲۲۸). در جهانگیری ذیل «دیزه = سیاه»، بیت فوق به عنوان شاهد آورده شده است: از سهم و از سیاست دریاگذار تو / بر گرگ دیزه پوست بدرد سگ شبان (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «دیزه»). پیداست که معنی «گرگ دیده» و «گرگ خیره» با بیت سازگار نیست و «گرگ دیزه = گرگ سیاه» که در نسخه بدل دیوان و نیز جهانگیری آمده درست است. در لغتنامه دهخدا ترکیب «گرگ دیزه» بدون شاهد آمده که می‌توان بیت سوزنی را شاهی برای آن دانست.

۸.

چو کاو ریختن آلوده طبع او از شعر مصراع همی تراشد آرایش از سرین به سرو

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۸۰)

این بیت سوزنی در جهانگیری شاهد مثال برای «ریخن = مبتلا به اسهال» آمده است (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «ریخن»). پس روشن است که «گاو ریختن» خوانشی اشتباه از «گاو ریخن» است. صفت «ریخن» برای «گاو» در بیتی از رودکی هم آمده است:

یکی آلوده‌ای باشد که شهری را بیالاید چو از گاوان یکی باشد که گاوان را کند ریخن

(رودکی، ۱۳۸۲: ۹۱)

.۹

با چنان ناز اگر نشاط کنی خیز و در حجره نشاطی خیز
حجره‌ای کاندروست ریع نمد قالی رومی و نهالی خیز
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۵۳)

در انجمن‌آرای ناصری برای شاهد «زیغ = فرش و حصیر» مصرعِ نخستِ بیت دوم سوزنی چنین آمده است: «حجره‌ای کاندروست زیغ و نمد» (هدایت، بی تا: ۴۴۴: ذیل «زیغ»؛ انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «زیغ»). ارتباطِ «قالی، نهالی، زیغ و نمد» تأییدی است بر درستی ضبط بیت در انجمن‌آرا. در این بیت هم لغت‌های «زیغ» و «نمد» آمده است:

یکی زیغ دیدم فکننده درو نمدپاره ترکمانی سیاه
(به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «زیغ»)

.۱۰

ناصحش باد سرافراز چو در بستان سرو حاسدش پای فرو گل شده چون نی دردی
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۶۳)

این بیت در ویراست دوم دیوان سوزنی عیناً به همین شکل آمده است (نک: سوزنی، ۱۳۴۴: ۳۰۵). ضبط درستِ بیت را باید در آندراج و جهانگیری جستجو کرد. «ژی: با اول مفتوح، آبگیر باشد. حکیم سوزنی نظم نموده:

ناصحش باد سرافراز چو در بستان سرو حاسدش باد فرو گل شده چون نی در ژئی».
(انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «ژی»)

.۱۱

گنده‌دماغی بنفشه‌بوی نه کالوج گنده‌دهانی کرفس‌خای نه کنگیز
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۵۶)

سایر نسخه‌ها: «م: کالوح؛ م: کیکیز» (همان‌جا: حاشیه‌های ۱ و ۲). هیچ‌کدام صحیح به نظر نمی‌رسد؛ ضبط درستِ بیت در جهانگیری آمده است: «کیکیز: با هر دو کاف مکسور و هر دو یای معروف، تراتیزک را گویند. حکیم سوزنی راست:

گنده‌دماغی بنفشه‌بوی نه کالوخ گنده‌دهانی کرفس‌خای نه کیکیز».
(انجو شیرازی، ۱۷۵: ذیل «کیکیز»)

کالوخ و کیکیز هر دو گیاه بدبو هستند. «کالوخ: گیاهی باشد بدبوی» (برهان، ۱۳۷۶: ذیل «کالوخ»). بیت سوزنی در لغتنامه دهخدا ذیل «کالوخ» به صورت نادرست آورده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «کالوخ»). در همان جا و ذیل «کیکیر» این یادداشت زیر از نویسندگان لغتنامه دیده می‌شود: «کیکیر: این کلمه را گاهی «کیکبر» و گاهی به جای «را» با «زا» (کیکیز) و گاهی «کیکیر» و گاهی به جای «کاف»، «لام» (کیلیر) و هم به جای راء مهمله زاء منقوطة (کیلیز) آورده‌اند و همان ابیات که برای کیکیر مثال آورده‌اند برای صور دیگر هم شاهد گذرانیده‌اند. اگر قصیده سوزنی به دست آید، اقلأ راء و زاء بودن حرف آخر معلوم می‌شود» (همان: ذیل «کیکیر»). با وجود این، بر پایه بیت سوزنی، و با در نظر گرفتن قوافی قبل و بعد آن (قافیه‌ها: تیز، کاریز، دهلیز، پالیز و...) باید گفت که صورت درست این واژه «کیکیز» است.

۱۲.

سرای خود را کردم ستانه زرین / به سقف خان پدر برنیده کهگل و ریم
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۷۱)

«ریم» معنی مفیدی ندارد. صورت درست آن «ویم» در جهانگیری آمده است: «ویم: با اول مکسور و یای معروف، گلابه باشد که بر زبر کهگل بمالند، و آن را سیمگل نیز خوانند. حکیم سوزنی راست: سرای خود را کردم ستانه زرین / به سقف خان پدر بر نیده کهگل و ویم» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «ویم»).

۱۳.

نام ورا به سینه اطفال شیعه بر / تا نقش برکنند ببندد باذرنگ
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۹۹)

در جهانگیری این بیت سوزنی به عنوان شاهد «بادرنگ» با ضبطی متفاوت آمده است: «بادرنگ: گاهواره باشد که آن را بیاویزند و گاهواره‌ای را که نمی‌آویزند بادرنگ نمی‌گویند. حکیم سوزنی نظم نموده: نام ورا به سینه اطفال شیعه بر / تا برکشیده نقش نه ببندد بادرنگ» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «بادرنگ»). دهخدا بر اساس شواهدی از سوزنی و سخنان فرهنگ‌نویسان «بادرنگ» را به معنی «سینه‌بند طفلان» دانسته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «بادرنگ»). سوزنی در بیتی دیگر گفته است:

در عمر خویش در تو نیاورده‌ایم شک در مهد بسته‌اند بدین گونه بادرنگ
(به نقل از همان: ذیل «بادرنگ»)

همو در بیتی دیگر «بادرنگ» را به معنی «گهواره» آورده است:

ای ... فروش بوده ز گهواره تا به گور وی زن بمزد تا به جنازه ز بادرنگ
(به نقل از انجوشیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «بادرنگ»).

در مجموع، «بآذرنگ» در دیوان سوزنی تصحیف «بادرنگ» است، اما این که معنی آن
«گهواره» یا «سینه‌بند» کودکان باشد همچنان محل تردید است.

۱۴.

بی فکرت مدّاحی صدر تو همه عمر حاشا که زخم یک مژه را بر مژه باکاج
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۴۵)

جهانگیری بیت را به‌عنوان شاهد «تاگاج = یکبار» آورده و در آنجا مصراع دوم به صورت
«حاشا که زخم یک مژه را بر مژه تاگاج» آورده است (نک: انجوشیرازی، ۱۳۷۵: ذیل
«تاگاج»). هدایت در انجمن آرا متوجه اشتباه جهانگیری شده و نوشته: «جهانگیری خطا
کرده [که] تاکاج به معنی ناگاه است نون را «تا» گمان کرده و هاء به یکدیگر بدل
شوند» (هدایت، بی تا: ذیل «تاکاج»؛ همچنین نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «ناکاج» و
«تاکاج»). احتمال دارد که «ناکاج» عربی شده «ناگاه» باشد؛ این حدس البته به تحقیق
بیشتری نیاز دارد. در جهانگیری شاهد دیگری از سوزنی نقل شده که در آن نیز، «ناکاج»
به غلط، «تاکاج» پنداشته شده است:

زهی دولت که من دارم که دیدم چو تو ممدوح مکرّم را به تاکاج
(به نقل از انجوشیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «تاکاج»)

۱۵.

غلام کنجد کاکای و قبسه‌های تنگ رهی به چهره جانانی و لب کرده
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۸۵)

در نسخه بدل: «م: زهی چهره جانانی» (همان جا: حاشیه ۶). پیداست که ضبط بیت آشفته
است. بیت در جهانگیری برای شاهد «چاپاتی» آورده شده است: «چاپاتی: نان فطیر باشد
که بدست پهن ساخته بپزند و آن را چاپاتی نیز گویند. حکیم سوزنی راست: غلام کنجد

کاکای و قبه‌های تنک / زهی خمیره چاپاتی و لب گرده» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «چاپاتی»). با شاهد سوزنی در جهانگیری، مصراع دوم را این‌گونه می‌توان تصحیح کرد: «رهیّ چهره چاپاتی و لب گرده»؛ اما مصراع نخست همچنان آشفته است. در فرهنگ‌ها در تعریف «کاک» آورده‌اند: «نان تُنک و نازک که عربان کعک گویند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «کاک») و ذیل «کعک» آمده: «نان خشک، بقسمات» (همان: ذیل «کعک»). احتمالی وجود دارد که «قبسهای تنک» تصحیف «بقسمات و تنک» باشد! در مجموع، ممکن است صورت اصلی بیت سوزنی چنین بوده باشد:

غلام کنجد کاکای و قبه‌های تُنک
رهیّ چهره چاپاتی و لب گرده
۱۶.

هر که عمل کرد به دیوان من
ایه بود جامگی واره ..
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۹۰)

نسخه بدل برای «ایه» در نسخه «م»، «داره» است (همان‌جا: حاشیه ۹). بیت برای شاهد «داره» در جهانگیری آمده است: «داره: وظیفه و راتبه باشد. حکیم سوزنی گفته: هر که عمل کرد به دیوان او / خامه بود جامگی و داره ..» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «داره»). مدخل «داره» در لغتنامه دهخدا بدون ذکر شاهد آمده که بیت سوزنی می‌تواند شاهدهی برای آن باشد. بنابراین، بر اساس جهانگیری، بیت چنین اصلاح می‌شود:

هر که عمل کرد به دیوان من
ایه بود جامگی واره ..
۱۷.

چو نبطی خانه گرفته در کامک
چو مار سقفی ره یافته به هر کاواک
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۵۹)

بیت در جهانگیری به‌عنوان شاهد «کاواک» با ضبطی متفاوت آورده شده است. «کاواک و کاوک: پوچ و میانه تهی را گویند. حکیم سوزنی گفته: چو کبتر تبتی خانه کرده هر کابک / چو مار سغدی ره یافته به هر کاواک (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «کاواک»). بیت سوزنی در لغتنامه دهخدا و ذیل مدخل‌های «کبتر»، «کابک» و «کاواک» به صورت‌های مختلف آمده است؛ مثلاً به جای «کبتر نبطی» در دهخدا «کبتر طبسی» آمده است (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «کبتر»). با این اوصاف، بیت را می‌توان قیاساً به صورت زیر اصلاح کرد:

چو کبتر تبتی خایه کرده در [یا: هر!] کابک
چو مار سغدی ره یافته به هر کواک
 ۱۸.

بر یاد بوق میره بوسهل هر شبی
سازد ز چین سفره ..ن چنبر پلنگ
 (سوزنی، ۱۳۳۸: ۶۱)

به جای «پلنگ» در نسخه م «بکنگ» آمده است (همان جا: حاشیه ۳). «تبنک: با اول
 مضموم با ثانی زده و نون مفتوح... دف را گویند. حکیم سوزنی راست: بر یاد بوق میره
 باسهل هر شبی / سازد ز چین سفره ..ن چنبر تبنگ» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «تبنگ».)
 «تبنگ» به معنی «دف» در بیت زیر از سوزنی نیز آمده است:

در جد قرینشانم لیکن به باب هزل
 من کوس خسروانم و ایشان دف و تبنگ
 (سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۰۰)

در این بیت سوزنی نیز «تبنگ» دچار گشتگی شده است:

ما بندگانت کوس خدایی همی ز نیم
آگاه نی که کوس خدائیسست پا به سنگ
 (سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۳۳)

نسخه بدل مصرع نخست: «نسخه س: با بندگانت کوس خدایی همی زنند» (همان جا:
 حاشیه ۳). بیت باید به صورت زیر اصلاح شود:

با بندگانت کوس خدایی همی زنند
آگاه نی که کوس خدائیسست یا تبنگ
 ۱۹.

ای سید کتب خانه برآشفتی
 آرام کی پذیرد تا محشر
تیا ابلهی و بیخردی خفتی
آن کتب خانه را که برآشفتی

سهل است کتب خانه برآشفتن
 کتبی به خانه بردی و خوش خفتی
 (سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۱۲)

صورت درست بیت‌ها را در جهانگیری باید بازجست: «کبت: زنبور عسل باشد. حکیم
 سوزنی در هجو ملاشید گفته:

ای شید کبت خانه برآشفتی
 آرام کی پذیرد تا حشر
با ابلهی و بیخردی جفتی
آن کبت خانه را که برآشفتی

سهل است کبت‌خانه برآشفتن کبتی به خانه بر نه خوش خفتی».

(انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «کبت»)

جز مصراع «کبتی به خانه بر نه خوش خفتی» سایر ضبط‌های جهانگیری مرجح بر دیوان است. مصراع پایانی بیت آخر در فرهنگ آندراج این‌گونه آمده: «کبتی به جامه بردی و خوش خفتی» (پادشاه، ۱۳۶۳: ذیل «کبت») که می‌تواند وجهی داشته باشد.

۲۰.

هزار تن را خر پیش برده‌ام به فراز هزار تن را گوساله رانده‌ام به حپاک

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۵۸)

«در نسخه م: بخناک» (همان‌جا: حاشیه ۷). صورت درست بیت در جهانگیری آمده است: «حپاک: با اول مفتوح، چهاردیوار مسجد و سرا و چهاردیواری که هنگام شام چهارپایان را در آنجا کنند. حکیم سوزنی فرماید: هزار تن را خر پیش برده‌ام به فراز/ هزار تن را گوساله رانده‌ام به حپاک» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «حپاک»). نکته مبهم بیت، «فراز» در مصرع نخست است که از نظر معنایی ارتباطی با اجزای بیت ندارد. به عقیده نگارنده «فراز» ممکن است تصحیف «خراو = خلاب» باشد. «خر = لجن» و «او = آب» که ارتباطی با «خر = الاغ» دارد. سوزنی در بیتی دیگر گفته است:

دماغ ما ز خرد نیستی اگر خالی نرانده‌ایمی گستاخوار خر به خلاب

(سوزنی، ۱۳۴۴: ۲۱)

۲۱.

بیازمای مرا تا چگونه‌ام در آب به سنگ در زن و اندر نورد تاه به تاه

به دارچوب تو سر بر نهم کلنگ بزن ز عشق روی تو بیزارم ار بگویم آه

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۸۰)

در جهانگیری ذیل «کدنگ = کدین و چوب گازران»، دو بیت یادشده چنین آمده است: «کدنگ و کدنگه: چوبی را گویند که دقاقان و گازران بدان جامه را دقاقی کنند. حکیم سوزنی به جهت گازرپسری گفته: بیازمای مرا تا چگونه آیم از آب/ به سنگ بردن اندر نورد تاه قباه// به دارچوب تو بر سر نهم کدنگ بزن/ ز عشق روی تو بیزارم ار بگویم آه»

(انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «کدنگ»). بنابراین، به کمک ضبط جهانگیری و دیوان سوزنی،

بیت‌ها را می‌توان چنین تصحیح کرد:

بیازمای مرا تا چگونه آیم از آب به سنگ در زن و اندر نورد تاه به تاه
به دارچوب تو سر بر نهم، کدنگ بزن ز عشق روی تو بیزارم ار بگویم آه

.۲۲

پنبه به گوش اندر آکند ز تو ممدوح پنبه چه گویم که از ره ریزد و از ریز

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۵۵)

قسمت آخر مصرع دوم در سایر نسخه‌های شاه‌حسینی ضبط متفاوتی دارد: «در نسخه ع:

ارزه (ذره) ریزد و ارزیر؛ در نسخه م: اوژه» (همان‌جا: حاشیه ۱۳). در جهانگیری ذیل «ارزه

= صمغ درخت صنوبر»، مصرع دوم این‌گونه آورده شده است: «پنبه چگویم که ارزه ریزد و

ارزیز» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «ارزه»). سایر نسخه‌ها نیز، چنان‌که پیش از این آورده

شد، ضبط جهانگیری را تأیید می‌کنند. «ارزیز = قلع» ریختن در گوش با «ارزه = صمغ

درخت» در گوش ریختن و پنبه در گوش آکندن، تناسب کامل دارد.

.۲۳

ده مرغ مسمن تو به تنهائی نوردی کر ککوه بره کاوی انباز نیابد

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۸۵)

مصحح دیوان، واژه‌های مصرع دوم را از روی نسخه نقاشی کرده است. سایر نسخه‌های

شاه‌حسینی: «نسخه ع - کره و بره کاوی به ده انبار نیابد؛ نسخه م - کر کودره کاوی بده انباز

نیابد» (همان‌جا: حاشیه ۹). ضبط نسخه «م»، اگر «کر» را از آغاز آن بیندازیم، صورت

درست بیت سوزنی است که در جهانگیری نیز به‌عنوان شاهد «دَرّه = شکنبه» آمده است:

«ده مرغ مسمن تو به تنهائی بخوردی / او دَرّه گاوی به ده انباز نیابد» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵:

«دَرّه»). سوزنی در بیتی دیگر که در «لغز طبل» سروده، «دَرّه» را به معنی «شکنبه‌ای که بر

روی دهل کشند»، آورده است:

کیست آن گرد شکم مردکِ دو رویه زشت دَرّه در روی کشیده به شکم در دره نی

(به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دَرّه»)

البته ضبط همین شاهد نیز در دیوان سوزنی آشفته است: «کیست آن گرد شکم مردک روبه مانست» (سوزنی، ۱۳۸۸: ۴۷۰).

.۲۴

از حربگه غریو برآید چو خصم را از حلقه کمنده به حلق افکنی کمنگ

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۰۰)

واژه «کمنگ» بی معنی است و در فرهنگ‌ها هم وجود ندارد. به احتمال قوی، صورت درست آن «غرنگ» است که در جهانگیری آمده است: «غرنگ: با اول و ثانی مفتوح به نون زده و کاف عجمی. خرخره باشد که در گلو افتد به سبب گریه بسیار یا فشردن گلو. حکیم سوزنی گفته: از حربگه غریو برآمد چو خصم را/ از حلقه کمنده به حلق افکنی غرنگ» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «غرنگ»). در لغت فرس اسدی به تصحیح عباس اقبال، ذیل شاهد «غرنگ» بیتی از منجیک ترمذی آورده شده که بسیار شبیه به بیت سوزنی است:

به خروش اندرش گرفته غریو به گلو اندرش بمانده غرنگ

(اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ذیل «غرنگ»)

.۲۵

بیوسه سخت گمانی ندارم از تو طمع و گر گمان سپهر آیدت کمان لزوم

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۷۲)

ای به بازوی همّت تو شده مرفلک را گمان گمان لزوم

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۶۲)

بیت نخست، در ویراست دوم دیوان سوزنی نیز مطابق است با ویراست قبلی و فقط «بیوسه» بدل به «به بوسه» شده است (سوزنی، ۱۳۴۴: ۱۹۶). مصراع دوم از بیت دوم در ویراست مجدد دیوان، به شکل «مرفلک را کمان کمان لزوم» تصحیح شده است (همان: ۱۹۸). هر دو بیت به عنوان شاهد «کمان لزوم» در جهانگیری ضبط شده است: «لزوم: با اول و ثانی مضموم، کمان نرمی باشد که کمانداران مشق کمان کشیدن کنند و آن را لیزم خوانند. حکیم سوزنی راست: به بوسه سخت گمانی ندارم از تو طمع/ و گر کمان سپهر آیدت کمان لزوم. هم او گوید: ای به بازوی همّت تو شده/ مرفلک را کمان کمان لزوم» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «کمان لزوم»).

در لغتنامه دهخدا فقط بیت «ای به بازوی...» برای شاهد «لزوم» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «لزوم»). با افزودن شاهد جدید از سوزنی در کنار شاهد قبلی، سخنان فرهنگ‌نویسان درباره «کمان لزوم» تا حدودی تقویت می‌شود.

۲۶

گره هجر اوست پیش دلم گنده و شوخناک و برعنده
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۸۷)

نسخه‌بدل‌های دیوان سوزنی برای «برعنده» [اینهاست]: «ع: سرعنده؛ م: میرعنده» (همان‌جا: حاشیه ۳). بی‌تردید، ضبط درست آن را باید در جهانگیری یافت: «فژغند و فژغنده: چیزی پلید و چرکین را گویند... حکیم سوزنی راست. گره هجر اوست پیش دلم/ گنده و شوخناک و فژغنده» (جهانگیری، ۱۳۷۵: ذیل «فژغنده»). «فژغنده» در لغتنامه دهخدا بدون شاهد آمده که این بیت سوزنی شاهی است برای آن.

۲۷

تا تو حور ملک شرف بادی و اعدات بر آتش غم سوخته همواره چو در تاج
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۴۶)

بیت در جهانگیری برای شاهد «ورتاج» آورده شده است:

تو تاجور ملک شرف بادی و اعدات بر آتش غم سوخته بادند چو ورتاج
(جهانگیری، ۱۳۷۵)

«ورتاج: گیاهی که آن را پنیره خوانند» (اسدی طوسی، ۱۳۶۵: ذیل «ورتاج»). دهخدا معتقد است که بر اساس این بیت سوزنی، احتمالاً ورتاج را مانند اسپند می‌سوخته‌اند (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «ورتاج»).

۲۸

از آنکه تا بر همسایگان خجل نشود همی زند زن من سنگ نافه بر چخماخ
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۲۰)

این بیت سوزنی در فرهنگ وفایی شاهد «چخماخ» آمده و در مصرع دوم آن به جای «نافه بر چخماخ»، «یافه بر چخماخ» آمده است (وفایی، ۱۳۷۴: ذیل «چخماخ»). «یافه = هرزه و بیهوده»، که البته با معنی بیت مناسبت دارد.

۲۹.

در حمله از تکاور دشمن جدا کند کیمخت را بناخج شش مهره از لفند

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۹۵)

نسخه بدل: «ع: یغند» (همان‌جا: حاشیه ۱۲). در فرهنگ انجمن‌آرا چنین آمده: «یغند، بر وزن سمنند، پوستی است غیر کیمخت که غرغند نیز گویند و از آن کفش دوزند، حکیم سوزنی گفته: در حمله از تکاور دشمن جدا کند/ کیمخت را بناخج شش مهره از یغند. هم او گفته، شعر: روز هیجا از سر چابک سواری بردری/ از فرخش و ران اسب خصم کیمخت و یغند» (هدایت، بی تا: ذیل «یغند»). یعنی چرم کیمخت را از چرم یغند که در کفش تکاور دشمن به کار رفته‌اند، با ضربه ناخج از هم جدا می‌کند. ضمناً شاهد دوم انجمن‌آرا در دیوان سوزنی نیست.

۳۰.

نرخ جماع ار شیبی رسید به دینار کار فروشنده راست وای خریدار

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۳۳)

«از شیبی» تصحیف «از پشی» است که در جهانگیری نیز آمده است. «پشی: اول پول ریزه باشد بغایت تُنگ و کوچک. سوزنی راست: نرخ جماع از پشی رسید به دینار/ کار فروشنده راست وای خریدار» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «پشی»).

۳۱.

ز دوستی به دل و دیده در نشاندمت بدانکه زین دو پسندیده تر نبود وطن

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۱۱)

بیت در چاپ مجدد دیوان سوزنی نیز منطبق است با چاپ قبلی (نک: سوزنی، ۱۳۴۴: ۲۴۰). ظاهراً اشکالی در بیت نیست اما «نون» ساکن بعد از «الف» غالباً حذف می‌شود. در دیوان سوزنی نیز در همه جا چنین قاعده‌ای حاکم است؛ بنابراین بیت دچار سکتۀ وزنی است. جهانگیری اشکال بیت سوزنی را گشوده است: «نشاختن: به معنی نشانندن بود... حکیم سوزنی گفته: ز دوستی به دل و دیده در نشاندمت/ بدانکه زین دو پسندیده تر نبود وطن» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «نشاختن»).

۳۲.

به صد مفاک برکتانی و معیده سری چگندر و گزری نیست کان برابر او
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۷۹)

ضبط مصرع نخست آشفته است. باز هم جهانگیری مشکل را گشوده است: «مغنده: با اول و ثانی مضموم، گرهی باشد گنده که در زیر پوست به هم رسد و درد نکند. و آن را به تازی غدود خوانند. حکیم سوزنی در صفت ... خود گوید: به صد مفاک برگناکی و مغنده سری/ چگندر و گزری نیست کان برابر او» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «مغنده»؛ همچنین نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «رگناکی» و «مغنده»).

۳۳.

شعر مرا هرآینه از هزل چاشنی ماند به جای بلبل و گشنیز و بغمخواد
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۶۹)

ضبط درست بیت در جهانگیری به عنوات شاهد «نغنخواد» آمده است: «نغنخواد: تخمی باشد که آن را بر روی نان ریخته پزند و در دفع برودت و نفخ بغایت مفید است... حکیم سوزنی فرماید: شعر مرا هرآینه از هزل چاشنی/ باید به جای پلپل و گشنیز، نغنخواد» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «نغنخواد»؛ برای توضیحات بیشتر درباره نغنخواد نک: باغبیدی، ۱۳۸۱: ۷۳).

۳۴.

ای نظامی کلکی بی سر و بی سامانی به نعوشاک و جهود و مغ ترسا مانی
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۶۸)

«نعوشاک» تصحیف «نعوشاک» است که در جهانگیری نیز با همین شاهد از سوزنی آمده است. «نعوشاک: در اکثر فرهنگ‌ها به معنی آتش پرست مرقوم است... حکیم سوزنی فرماید: ای نظامی کلکی بی سر و بی سامانی/ به نعوشاک و جهود و مغ ترسا مانی» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «نعوشاک»).

۳۵.

چو دستخط خطابخش توبه زیبایی کدام جعد مسلسل کدام زلف نخیش
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۴۱)

در ویراست دوم دیوان سوزنی نیز بیت همین‌گونه آورده شده است (نک: سوزنی، ۱۳۴۴: ۳۵۴). واژه «نخیش» مفید هیچ معنایی نیست و، لذا، در فرهنگ‌ها ضبط نشده است. «نخیش» خوانشی اشتباه از «وغیش = پر و انبوه» است (نک: انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «وغیش»؛ و دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «وغیش»).

۳۶.

بد ... جغریق کاری، پای لغزی، سرزنی بلغم اندازی، کلی، سرگین کشی، گه خواره‌ای

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۱۱)

در سایر نسخه‌ها: «نسخه م: حفریق» (همان‌جا: حاشیه ۵). بیت در جهانگیری به‌عنوان شاهد «خفرنج» چنین آمده است: «خفرنج: به معنی فرنجک است. حکیم سوزنی در صفت ... خود گفته: بد گن خفرنج کاری پای من زی سر زنی / بلغم اندازی کلی سرگین کشی گه خواره‌ای» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «خفرنج»). هرچند یکی از معنی‌های «خفرنج» در فرهنگ‌ها «زشت و بد» است، اما احتمال دارد در این بیت تصحیف «خفریق» باشد به معنی «زشت و بدهیکل» (نک: برهان، ۱۳۷۶: ذیل «خفریق»).

۳۷.

پیر شدی زیر بار هجو من ای عز کردمت آزاد چون خرکره بشبکیز

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۵۶)

در نسخه «م»، لفظ آخر بیت «بشکیز» آمده است (همان‌جا: حاشیه ۱۰). مصرع دوم افزون بر این‌که معنی ندارد، اشکال وزنی نیز دارد. جهانگیری صورت درست بیت را آورده است. «سکیز: برجستن، والیز زدن و جفته انداختن ستور را گویند... حکیم سوزنی راست: پیر شدی زیر بار هجو من ای خر / کردمت آزاد، رو چو خر گره بشکیز» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «سکیز»). احتمالاً مصرع دوم چنین بوده: «کردمت آزاد رو چون خرکره بشکیز».

۳۸.

گر بر شرنگ و شنگ وزو باد لطف تو در حال شهد و شکر گردد شرنگ و شنگ

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۳۵)

در ویراست دوم دیوان نیز خطا عیناً وارد شده و فقط غلط چاپی «وزو» به «وزد» اصلاح شده است (نک: سوزنی، ۱۳۴۴: ۱۴۷). «شک: با اول مفتوح مرگ موش را گویند. و در عربی به معنی گمان که ضد یقین باشد آمده. حکیم سوزنی این هر دو معنی فارسی و عربی را درین دو بیت نظم نموده: داند هرآنکه باز شناسد شک از یقین/ کاندز بزرگواری تو نیست هیچ شک// گر بر شرنگ و شک بوزد باد لطف تو/ درحال شهد و شکر گردد شرنگ و شک» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «شک»؛ برای توضیحات بیشتر نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «شک»).

۳۹

پاکی و پلید گردی آنگه بر ..ن کسی که بر گرد پاک

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۹۷)

ضبط مصرع دوم مضطرب است. باز هم جهانگیری گره بیت را گشوده کرده است. «ککه و ککی: با اول مفتوح، افکندگی آدمی را گویند. و به تازی آن را براز و غائط خوانند. حکیم سوزنی نظم نموده: پاکی و پلید کردی آنگه/ بر ..ن کسی که بُد ککه ناک» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: «ککه»).

۴۰

خر سبوی سر و دره گوش و خم پهلو
چو آمد آید با وی سبو و دره و خم

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۸۰)

به جای «دره» در نسخه‌های «ع» و «م»، «دوره» آمده است (همان‌جا: حاشیه ۱). بی شک همین ضبط درست، و با سایر اجزای بیت متناسب است. همچنین در جهانگیری بیت‌های مذکور شاهد «تگاو = پیاله شراب» آمده که در آنجا نیز «دوره» آمده است (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «دوره»). «دوره: به وزن شوله، پیمانه شراب» (فاروقی، ۱۳۸۵: ذیل «دوره»).

به این ترتیب، بیت چنین تصحیح می‌شود:

خر سبوی سر و دوره گوش و خم پهلو
چو آمد آید با وی سبو و دوره و خم

سوزنی در بیتی دیگر نیز صفت «دوره گوش» را برای «خر» به کار برده است:

آن دوره‌گوشِ خر سرِ سیکی فروشِ دزد از هر خمِ عصیری دو دوره پوش کرد
(به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دوره»)
بیت فوق در دیوان مصحح سوزنی نیست. ظاهراً مصرع دوم آن چنین بوده است: «از هر خمِ
عصیری دو دوره نوش کرد».

۴۱

کشیده قامت و مگروی و مشکبوی ویست خمیده قامت و جماح و گنده یوز منم
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۵۶)

سایر نسخه‌ها: «خمیده قامت و حجاج و گنده یوز منم» (همان‌جا: حاشیه ۵). بیت در
جهانگیری چنین آمده است: «خلمده: بینی را گویند که خلم از آن روان باشد. حکیم سوزنی
نظم نموده: کشیده قامت و گل روی و مشکبوی ویست / خلمده بینی و چمچاخ و گنده فوز منم»
(انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «خلمده»). «چمچاخ: منحنی و خمیده قامت را گویند» (برهان،
۱۳۷۶: ذیل «چمچاخ»). البته ضبط بیت در جهانگیری درخور اعتناست هرچند برخی خطاها
در آن مشهود است؛ نخست این که اگر صفت‌های مصرع نخست در مقابل صفت‌های مصرع
دوم قرار گرفته باشد، «چمچاخ» مقابل «گل روی» آمده و تناسبی با آن ندارد.

۴۲

گرد نعال و هممه باد پایگانش

خوش چون سماع و سرمه به سمع و بصر رسید

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۴۸)

در «نسخه ع: باد پویه گانش» (همان‌جا: حاشیه ۲). در ویراست دوم دیوان سوزنی بیت
بدون تغییر ثبت شده است (سوزنی، ۱۳۴۴: ۶۶). در جهانگیری این بیت سوزنی درست
ضبط شده است: «چمچمه: آواز پای را گویند که هنگام رفتن برآید... حکیم سوزنی نظم
نموده: گرد نعال و چمچمه بادپویگانش / خوش چون سماع و سرمه به سمع و بصر رسید»
(انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «چمچمه»). در انجمن آراو، به تبع آن در لغتنامه دهخدا، بیت
مذکور اشتباهاً به فاخر رازی نسبت داده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «چمچمه»). در
بیت صنعت لفونشر وجود دارد؛ «گرد نعل چون سرمه به بصر رسید» و «چمچمه
بادپویگان چون سماع به سمع رسید».

۴۳.

تا تو حم حم کنی شکسته بوم به سر سنگ همچو حم حم خر
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۸)

ضبط درست بیت را جهانگیری شاهد برای «چمچم» آورده است: «چمچم: اول، رفتار و خرام را گویند... دوم، سُم اسپ و استر و گاو و خر و دیگر حیوانات را گویند. حکیم سوزنی این دو معنی را به نظم آورده: تا تو چمچم کنی شکسته بوم/ به سر سنگ همچو چمچم خر» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «چمچم»).

۴۴.

لیکن نه باز گردم از شرم دشمنان کاندلر خور تماخره و تیز تو شوم
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۵۴)

«تیز تو» تصحیف «تربو» است که در جهانگیری نیز ذیل همین مدخل صورت درست بیت سوزنی آورده شده است: «تربو و تربوه: با اول مفتوح به ثانی زده و رای مفتوح و بای مضموم و واو مجهول. به معنی ظرافت و سخر و لاغ بود. حکیم سوزنی فرماید: لیکن نه باز گردم از شرم دشمنان/ کاندلر خور تماخره و تربو شوم» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: «تربو»).

۴۵.

خری که آبخورش زیر ناودان عصیر علف عصاره ثکبی و بخشم و شوشو
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۸۰)

واژه «ثکبی» در فرهنگ‌ها وجود ندارد و «بخشم» نیز در اینجا مفید معنی نیست. جهانگیری ضبط درست بیت را ذیل «شوشو» آورده است: «شوشو: ارزن را گویند. حکیم سوزنی راست: خری که آبخورش زیر ناودان عصیر/ علف عصاره بگنی و بخشم و شوشو» (انجو شیرازی، ۱۳۷۵: «شوشو»). وی در بیتی دیگر واژه‌های «بگنی = شرابی که از برنج و ارزن گیرند» و «بخشم: شرابی که از گندم گیرند» را در کنار هم آورده است:

بگنی و بخشم خورند و زان شوند مست و خراب

زاب تتماجی که باشد سرد و بی بتکوب و سیر

(به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «بگنی»)

بکوی و صافی آن نامه را بزَن عنوان
بپیش نامه تو با خواره بندم کوی
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۸۳)

نسخه «م»: «جوازه‌ها و آدینا» (همان: حاشیه ۱). در کل بیت تصحیف‌های مختلف وجود دارد. در جهانگیری، ذیل «خوازه» می‌توان ضبط درست بیت را بازجست: «خوازه: چوب‌بندی بود که در کوچه و بازار سازند و بر زیر آن آیین‌بندی کنند. حکیم سوزنی راست:

به کوی دوست بر آن نامه بدان عنوان
به پیش نامه تو تا که خوازه بندم کوی»
(انجو شیرازی، ۱۳۷۵: ذیل «خوازه»)

در جهانگیری شاهد دیگری از سوزنی برای «خوازه» وجود دارد که آن هم در دیوان سوزنی تصحیف شده است.

گر با توز خانه سوی کوی آیم
بندند خوازه‌ها و آدینا
(همان‌جا)

که در دیوان سوزنی «خوازه‌ها» به «چو اژدها» تصحیف شده است:

گر با توز خانه سوی کو آیم
بندند چو اژدها و آدینا
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۱)

نتیجه‌گیری

چون از دیوان سوزنی تصحیح منقح و مناسبی نشده، تصحیح مجدد دیوان وی بایسته به نظر می‌رسد. در عین حال، با توجه به این‌که قریب به همه نسخه‌های بازمانده از دیوان شاعر قدمت چندانی ندارند، یکی از راه‌های تصحیح بیت‌های مضطرب یا دشوار سوزنی، استفاده از شاهدهای شعری او در فرهنگ‌های لغت است. ضبط صواب بسیاری از بیت‌های سوزنی را می‌توان در فرهنگ‌هایی مانند انجمن آراء، مجمع الفرس و جهانگیری، ذیل مدخل‌های مربوط بازجست. در این تحقیق، بیشتر بر پایه شواهد فرهنگ‌های مذکور، بیت‌هایی از دیوان این شاعر تصحیح، و نشان داده شد که اگر صورت درست واژه‌های تصحیف‌شده ابیات پیدا شود، به احتمال زیاد، ذیل همان واژه در فرهنگ‌های مختلف، مخصوصاً لغتنامه دهخدا، ضبط درست بیت به‌عنوان شاهد آورده شده است.

منابع

- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد (۱۳۶۵). لغت فرس، به تصحیح و تحشیه فتح‌الله مجتبایی و علی‌اشرف صادقی، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۱۹). لغت فرس، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.
- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۷۵). فرهنگ جهانگیری، به اهتمام رحیم عفیفی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- باغبیدی، حسن (۱۳۸۱). «روابط متقابل زبان‌های ایرانی و هندی باستان و میانه»، نامه فرهنگستان. س ۵، ش ۴ (پیاپی ۲۰)، ۶۵-۷۵.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۷۶). برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- پادشاه، محمد (۱۳۶۳). آندراج، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه خیام.
- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۷). لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
- رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد (۱۳۸۲). دیوان، به تصحیح جعفر شعار، تهران: قطره.
- _____ (۱۳۷۶). دیوان، بر اساس نسخه سعید نفیسی وی. براگینسکی، تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۹۱). دیوان، توضیح و تحلیل کامل احمدنژاد، تهران: کتاب آمه.
- _____ (۱۳۸۳). دیوان، شرح و توضیح منوچهر دانش‌پژوه، تهران: توس.
- سروری کاشانی (۱۳۳۸). مجمع‌الفرس، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی علی‌اکبر علمی.
- سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸). دیوان، به تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۴۴). دیوان، به تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: چاپخانه سپهر.
- شاه‌حسینی، ناصرالدین. مقدمه دیوان سوزنی ← سوزنی سمرقندی (۱۳۴۴).
- فاروقی، ابراهیم قوام (۱۳۸۵). شرفنامه منیری، تصحیح حکیمه دبیران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۳۸). «دیوان سوزنی سمرقندی»، راهنمای کتاب، س ۲، ش ۳، ۱۵-۴۰.
- معرفت، شهره (۱۳۹۶). «تصحیح ابیاتی از دیوان سوزنی سمرقندی و ضرورت تصحیح مجدد دیوان»، متن‌شناسی ادب فارسی، دانشگاه اصفهان، ش ۳۴، ۱۲۱-۱۳۴.
- وفایی، حسین (۱۳۷۴). فرهنگ فارسی، ویراسته ن هوی‌جو، تهران: دانشگاه تهران.
- هدایت، رضاقلی خان (بی‌تا). فرهنگ انجمن آرای ناصری، تهران: کتابفروشی اسلامیة.